

## عوامل موثر بر رشد عاطفی از تولد تا پایان کودکی اول

محمد رضا معتمدیان

### چکیده

در این مقاله ابتدا نظریات مهم روان شناسی درباره رشد عاطفی کودک را بیان نموده، به ارتباط آنها با همدیگر اشاره کردم سپس به بیان عوامل موثر بر رشد عاطفی کودک پرداخته ام. با توجه به اینکه رشد عاطف کودک نقش مهمی در شکل گیری شخصیت او در مراحل بعدی زندگی دارد می تواند کمک بزرگی در اجتماعی شدن کودک بنماید لذا لازم است در این باره کاوش های فراوانی درباره رشد عاطفی و عوامل موثر بر آن صورت بگیرد، تحقیق حاضر تلاش کوچکی در این زمینه می باشد. کتابها و مقالات متعددی درباره رشد عاطفی نوشته شده و نظریات مختلفی در این باره از متخصصان و پژوهشگران عرصه رشد کودک مطرح شده است. بیشتر کتابهایی که در این موضوع به نگارش درآمده کتابهای باموضوع رشد می باشد. و از جمله کسانی که نظریات آنها شهرت دارد افرادی مانند: بولبی با نظریه دلبستگی، روانکاو فروید، یادگیری رفتارگرایان و... می توان اشاره کرد. یکی از اهداف این تحقیق این است که علاوه بر بیان نظریات مختلف روان شناسان و متخصصان این رشته و تاثیرات رشد عاطفی و عوامل موثر بر رشد عاطفی به بیان گزارههایی از دین هم اشاره شود. با توجه به مطالب مطرح شده در این تحقیق تمام منابع آن کتاب و روش تحقیق توصیفی، تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای می باشد.

**واژه های کلیدی:** رشد عاطفی، تولد، دلبستگی، کودکی.

## گفتار اول: واژه شناسی

رشد: عبارتست از تغییرات منظم، و نسبتاً مداوم در ساخت‌های جسمی و عصب شناختی، فرایند تفکر و رفتار در طول زمان.<sup>۱</sup>

در تعریفی دیگر رشد عبارتست: تغییرات کمی و کیفی نسبت‌آپایدار، مستمر و فراگیر در قابلیت‌ها، ساخت و رفتار انسان که تحت تاثیر نضج و تعامل آن با محیط در قابل‌الگویی منظم و منسجم صورت می‌پذیرد و مستلزم وحدت پیچیده کنش‌ها می‌باشد.<sup>۲</sup>

عاطفه: تغییراتی در مغز و بدن، به خصوص در دستگاه‌های عصبی خود مختار و لیمبیک که متعاقب احساس درد، محرومیت، روبروشدن با پدیده تازه، احساس خطر، ارضای حسی، چالش، تبادل اجتماعی، یاجدایی، از فرد آشنا ایجاد می‌شود. مثلاً غالب کودکان هشت ماهه به محض دیدن غریبه‌ای که به آنها نزدیک می‌شود ضربان قلبشان افزایش می‌یابد و حالت صورتشان تغییر می‌کند. ولی اگر مثلاً از درون جعبه‌ای ناگهان عروسکی بافون بیرون جهد حالت چهره‌ای متفاوت خواهند داشت. و ضربان قلبشان هم به نحو متفاوتی افزایش می‌یابد.

کودکان در سه یا چهار ماهه اول زندگی واکنش‌های بسیاری بروز می‌دهند که نمایانگر حالات عاطفی آنان است.

اولین واکنش آرام شدن حرکات و کاهش ضربان قلب در برابر امور غیر منتظره است. به این حالت غافل‌گیری به هنگام پاسخ به امر غیر منتظره گفته می‌شود.

دوم: تغییری که با افزایش حرکات، بستن چشم، افزایش ضربان قلب و گریه کردن مشخص می‌شود. این تغییرات در پاسخ به درد، سرما گرسنگی بروز

۱. رشد و شخصیت کودک، ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی، ص ۸.

۲. روان‌شناسی رشد بانگ‌گرش بر منابع اسلامی، دفتر همکاری حوزه دانشگاه، ج ۱، ص ۷۸.



می‌کند. دانشمندان به مجموعه این تغییرات «ناراحتی در پاسخ به محرومیت جسمی» می‌گویند.

سوم: مجموعه تغییرات کاهش سفتی عضله و بستن چشم بعد از شیر خوردن است که به آن آرام گرفتن در نتیجه ارضاء شدن می‌گویند.

چهارم: الگوی افزایش حرکات دست و پا، خنده و غان و غون کردن است به هنگامی که کودک با موضوعی آشنا روبرو می‌شود یا با او حرف می‌زنند. نام این حالت را هیجان نشان دادن به هنگام جذب یک واقعه می‌نامند.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است منظور از کودکی اول از دو سالگی تا هفت سالگی می‌باشد و در این مقاله دوران طفولیت را هم شامل می‌شود بنابراین این تحقیق از ابتدای تولد تا پایان کودکی اول یعنی هفت سالگی را شامل می‌شود.

#### گفتار دوم: نظریه دلبستگی

کودک خود را به کسی که دوست دارد نزدیک می‌کند، بعد از او آویزان می‌شود و نشانه‌هایی چون لبخند، گریه و فریاد به او ابراز می‌کند. با این اعمال کودک نشان می‌دهد که برخی اشخاص برای او مهم هستند و آنها را خوب ارزیابی می‌کند. بدین وسیله او دلبستگی خود را نشان می‌دهد.

دلبستگی عبارت از رابطه عاطفی پایدار است که شخصی با شخص دیگری برقرار می‌کند، بنابراین دلبستگی از طریق رفتارهایی منعکس می‌شود که نزدیکی و تماس را مساعد می‌کنند.

#### چگونگی دلبسته شدن کودک

روان شناسان رشد در مورد ریشه‌ها یا عوامل تعیین کننده دلبستگی دو تبیین ارائه کردند.

تیین اول بر دورنمای رفتار شناختی و تبیین دوم بر چشم انداز یادگیری تکیه دارد. به عقیده بولبی پایه‌های زیستی رفتارهای دلبستگی، در صورتی که از دیدگاه تکاملی مطالعه شود، آسانتر قابل درک خواهد بود. برای اینکه نوع انسان، به رغم طولانی بودن دوره ناپختگی و آسیب پذیری، بتواند زنده بماند، مادر و کودک تمایل ذاتی دارند که به یکدیگر دلبسته شوند. این دلبستگی باعث می‌شود که کودک زمانی که انسان‌ها در گروه‌های کوچک چادر نشینی زندگی می‌کردند از گزند حیوانات شکاری مصون بمانند.

بولبی معتقد است بچه انسان به طور زیستی تعدادی الگوی رفتاری دارد که آماده‌اند تا بر اثر مکانیسم‌های آزاد سازی محیط فعال شوند. لذا تماس بدنی نزدیک، مخصوصا بغل گرفتن، نوازش کردن و تکان دادن می‌تواند کودک نگران و هیجان زده را آرام نماید. در واقع گریه‌های کودک بزرگترها را وادار می‌کند تا به او توجه داشته باشند. بنابراین وقتی کودک لبخند می‌زند شخص به حساب می‌آید و به عنوان یک فرد جای خود را در خانواده پیدا می‌کند و در چشم دیگران شخصیت جداگانه‌ای می‌شود.

مثلا مادران خود به خود اعلام می‌کنند که لبخند کودک نشانه رضایت از محبت‌های بی دریغ مادر است. و به نظر می‌رسد که کودک یاد می‌گیرد به محبت‌ها و مراقبت‌های بزرگترها پاداش دهد.

هم گام با بزرگتر شدن و کسب مهارت‌های مختلف از جمله شناسایی اشخاص کودک لبخند تشکر آمیز می‌زند.

لبخند تشکر آمیز واکنش شادمانه‌ای است که به پرستارن، کسانی که کودک را ترو خشک می‌کنند و برایش لالایی می‌خوانند اختصاص دارد. بر همین اساس کودک از زمان تولد موجودی اجتماعی به حساب می‌آید.



والدین هم بطور زنتیک آمادگی دارند تا رفتارهایی در واکنش به رفتارهای کودکانشان نشان دهند.

بر خلاف بولبی که ریشه رفتارهای دلبستگی را به مکانیسمهای ذاتی نسبت می‌دهد نظریه پردازان یادگیری دلبستگی را محصول فرایند اجتماعی شدن می‌دانند. به عقیده (سیرز، جی ویرتز، بی جو وبایر) در ابتدای کار مادر چیز خاصی برای کودک عرضه نمی‌کند، اما به تدریج که مادر کودک را شیر می‌دهد، گرم می‌کند، بغل می‌گیرد و ویژگیهای پاداش دادن را یاد می‌گیرد. چون مادر با ارضای نیازهای کودک همراه است ویژگیهای تقویت ثانوی را کسب می‌کند. تنها حضور جسمی او ارزش پیدا می‌کند. زیرا سخن‌ها، خنده‌ها، و حرکات عاطفی به همراه دارد. به عقیده نظریه پردازان یادگیری نیاز به حضور مادر به تدریج پیشرفت می‌کند و به دلبستگی کودک شکل می‌دهد. نظریه پردازان یادگیری بر این واقعیت تاکید دارند که فرایند دلبستگی یک راه دوطرفه است و به رابطه رضایت بخش متقابل و تقویت‌های دوجانبه وابسته است مادر رضایت خود را به پایان دادن به فریادهای بچه پیدا می‌کند و در نتیجه خود را نیز آرام می‌کند. کودک با لبخندهای خود به کسانی که او را آرام کرده‌اند پاداش می‌دهد. رفتارها دلبستگی کودک موثر است زیرا موجب می‌شود که این دلبستگی بین او و والدین به جریان بیافتد اما باید به خاطر داشته باشیم که فرایند دلبستگی به طور خودکار انجام نمی‌گیرد بلکه به تدریج و در پی تعدادی مراحل بوجود می‌آید.

دو مرحله از دلبستگی کودک تا شش ماهگی در کودک شکل می‌گیرد ولی دلبستگی واقعی کودک از هفت ماهگی تا بیست و چهار ماهگی طول می‌کشد. و تغییرات مهم مخصوصا رفتارهای دلبستگی در این دوره شکل می‌گیرد. این مرحله با آغاز حرکت جابجایی که توانایی نزدیک شدن را فراهم می‌آورد شروع می‌شود. کودک در ارتباط با اطراف به جای اینکه منتظر باشد دیگران به طرف او



بیایند خودش ابتکار عمل را به دست می‌گیرد. تغییر اصلی در رفتارهای دلبستگی او به راهنمایی آنها مربوط می‌شود. در این حال رفتار کودک روی یک شخص خاصی متمرکز شده است، شخصی که معمولاً از او نگه داری می‌کند از این زمان به بعد دلبستگی خاص می‌شود.

در چنین حالتی چون کودک ابتکار رفتارهای دلبستگی را در دست دارد به شیوه‌های مختلف احساسات خود را بیان می‌کند.

یکی از جلوه‌های دلبستگی خاص کودک اضطراب جدایی است: وقتی شخص مورد علاقه دور می‌شود گریه می‌کند، وقتی خود این کودک از شخص مورد علاقه اش جدا می‌شود نسبت به زمانی که همین شخص کودک را ترک می‌کند کمتر اضطراب جدایی احساس می‌کند.

اضطراب جدایی معمولاً در حدود هشت ماهگی ظاهر می‌شود بین سیزده ماهگی و پانزده ماهگی به اوج خود می‌رسد و به تدریج کاهش می‌یابد.

از آغاز بیست و چهار ماهگی کودکان به بیشتر از یک شخص دلبسته می‌شوند. این دلبستگی‌ها همان ویژگی‌های خاص (دلبستگی به یک شخص) را دارد اما در حالت بحرانی کودک به یکی از بزرگترها متمایل می‌شود تا قوت قلب پیدا کند.

به نظر (شافر و امرسون) مادر معمولاً اولین فردی است که موضوع دلبستگی خاص قرار می‌گیرد. با این حال درصد کمی از موارد اولین دلبستگی متوجه پدر یا پدر بزرگ می‌شود. و در مواردی هم اولین دلبستگی به طور هم زمان مادر و شخص دیگری را در بر می‌گیرد، علاوه بر اینکه تعداد دلبستگی‌ها به سرعت افزایش می‌یابد.

در هیجده ماهگی تنها سیزده کودک از مجموعه شصت کودک فقط به یک نفر دلبستگی نشان دادند و نزدیک به یک سوم آنها به چهار نفر یا بیشتر دلبسته



بوده‌اند چون کودکان با پدر پدر بزرگ، مادر بزرگ، خواهر و برادران خود روابط دائمی دارند.

بیانگر این است که پیوند عاطفی بین بچه و مراقبت کننده به صورت پاسخ تکامل یافته‌ای است که به بقاء کمک می‌کند. جان بولبی اولین فردی است که این عقیده را در مورد پیوند کودک و مراقبت کننده بکاربرد. بولبی معتقد بود بچه انسان مانند سایر گونه‌های حیوانی از یک رشته رفتارهای فطری برخوردار است که به نگه داشتن والد نزدیکش برای مراقبت از وی در برابر خطرات و حمایت از او در کاوش محیط و تسلط یافتن بر آن کمک می‌کنند.

به عقیده بولبی رابطه بچه با والد به صورت یک رشته علائم فطری آغاز می‌شود که والد را به سمت بچه می‌کشاند، به مرور زمان پیوند واقعی شکل می‌گیرد و توانایی‌های شناختی و هیجانی جدید و تاریخچه مراقبت صمیمانه و محبت آمیز به آن کمک می‌کنند.

### **گفتار سوم: مراحل دلبستگی**

#### **پیش دلبستگی**

(تولد تا شش هفتگی). در این مرحله علائم فطری مانند: چنگ زدن لبخند زدن، گریه کردن و خیره شدن به چشمان فرد بزرگسال به نوزادان کمک می‌کند تا با انسان‌های دیگر، که به آنها آرامش می‌دهند تماس نزدیک برقرار کنند. گرچه در این سن بو و صدای مادر را تشخیص می‌دهند اما هنوز به او دلبسته نیستند، زیرا اهمیتی برای سپردن به دست فرد بزرگسال دیگری نمی‌دهند.

#### **دلبستگی در حال شکل گیری**

(شش هفتگی تا هشت ماهگی). نوزادان در طول این مرحله به مراقبت کننده آشنا به صورت متفاوت از یک غریبه پاسخ می‌دهند مثلاً آزادانه تر لبخند می‌زنند می‌خندد، غان و غون می‌کند.



هنگامی که کودکان یاد می‌گیرند که اعمال آنها بر رفتار افراد پیرامون آنها تاثیرگذار است احساس اعتماد را پرورش می‌دهد.

#### دل بستگی واضح

(شش یا هشت ماهگی تا هیجده الی دو سالگی). در این سن دل بستگی آنها به مراقبت کننده آشنا مشهود است.

آنها اضطراب جدایی نشان می‌دهند، یعنی وقتی بزرگسالی که به او متکی هستند آنها را ترک می‌کند ناراحت می‌شوند.

اضطراب جدایی مانند اضطراب غریبه به خلق و خوی کودک و موقعیت او بستگی دارد و همیشه روی نمی‌دهد.

اما در برخی فرهنگ‌ها جدایی بین شش تا پانزده ماهگی افزایش می‌دهد. نوزادان غیر از اعتراض کردن به ترک والد سخت تلاش می‌کنند تا او را نگه دارند. به او نزدیک شده او را دنبال می‌کنند و نشان می‌دهند که او را به دیگران ترجیح می‌دهند.

آنها از مراقبت کننده آشنا به عنوان تکیه گاه امن استفاده می‌کنند که می‌توانند از او دور شده و به کاوش بپردازند.

#### تشکیل رابطه متقابل

(هیجده ماهگی تا دو سالگی و بعد از آن) پایان دو سالگی هنگام رشد سریع بازنمایی ذهنی و زبان است و به کودکان امکان می‌دهد تا برخی از عواملی که بر رفت و آمد والد تاثیر می‌گذارد آگاه شده و برگشت او را پیش بینی کنند در نتیجه اعتراض به جدایی کاهش می‌یابد. در این حالت کودک مذاکره با مراقبت کننده را آغاز نموده و برای تغییر هدف او از خواهش و ترغیب استفاده می‌کنند.

وقت بیشتر والدین برای بچه‌ها همچنین توضیح اینکه قرار است کجا بروند و کی برگردند به بچه کمک می‌کند تا غیبت آنها را تحمل کند.





به عقیده بولبی بچه‌ها در اثر تجربیاتی که در طول این چهار مرحله کسب می‌کنند، پیوند عاطفی با دوامی با مراقبت کننده برقرار کرده می‌توانند در نبود والدین از آن به عنوان تکیه گاهی امن استفاده کنند.

هرچه توانایی شناختی، هیجانی و اجتماعی کودکان بیشتر شود با والدین تعامل بیشتری کرده و رابطه صمیمانه دیگری با بزرگسالان، خواهر و برادرها و دوستان برقرار می‌کنند و آن را گسترش می‌دهند.<sup>۱</sup>

### **گفتار چهارم: انواع دلبستگی**

یکی از روش‌هایی که برای ارزیابی کیفیت دلبستگی کودکان مورد استفاده قرار گرفته موقعیت قریب است که بچه را در معرض هشت صحنه کوتاه قرار می‌دهند که در آن جدایی‌های کوتاه مدت از والد و پیوستن مجدد به او روی می‌دهد.

ماری اینثورت و همکاران او استدلالشان این بود که کودکان دلبسته ایمن باید از والد به عنوان تکیه گاه امنی استفاده کنند که می‌توانند با اتکاء به او اتساق بازی نا آشنایی را کاوش کنند و وقتی که والد او را ترک می‌کند بزرگ سال غریبه باید کمتر از والد تسلی بخش باشد. پاسخ کودکان به چنین صحنه‌ای این بود که یک حالت دلبستگی ایمن و سه حالت نا ایمن مشخص شد که به توضیح آنها می‌پردازیم:

۱. دلبستگی ایمن. در این نوع از دلبستگی کودکان از والد به عنوان تکیه گاه امن استفاده می‌کنند. وقتی جدا می‌شوند ممکن است گریه کنند یا نکنند، اما در صورت گریه کردن علتش این است که والد غایب است و آنها او را به فرد دیگر ترجیح می‌دهند.

وقتی والد بر می‌گردد به طور فعال به تماس با او پرداخته و گریه آنها فوراً کاهش می‌یابد.

۱. روان شناسی رشد ج ۱ ص ۳۴۷، لورابک، ترجمه یحیی سید محمدی.



۲. دلبستگی دوری جو: در این نوع دلبستگی کودک هنگامی که مادر حضور دارد نسبت به اوبی اعتناست، و وقتی که مادر آنها را ترک می‌کند معمولاً ناراحت نمی‌شوند و به افراد غریبه خیلی شبیه مادر واکنش نشان می‌دهد. این کودکان هنگام پیوستن مجدد از مادر استقبال نمی‌کنند یا به کندی این کار را انجام می‌دهند و وقتی که والد آنها را بلند می‌کند اغلب به او نمی‌چسبند.

۳. دلبستگی مقاوم: کودکان در این نوع از دلبستگی قبل از جدایی به دنبال نزدیکی به مادر خود هستند و اغلب به جستجو نمی‌پردازند، هنگام ترک مادر ناراحت شده بعد از برگشت او عصبانی می‌شوند رفتار خصمانه یا کتک زدن و حتی کتک زدن و هل دادن نشان می‌دهند. حتی برخی از آنها به قدری به گریه ادامه می‌دهند که نمی‌توان آنها را آرام کرد.

۴. دلبستگی آشفته/سردرگم: در این حالت بیشترین نا ایمنی نشان داده می‌شود. این بچه‌ها هنگام پیوستن مجدد مادر به آنها رفتارهای سردرگم و متضاد نشان می‌دهند.

امکان دارد درحالی که مادر آنها را بغل می‌کند روی برگردانند یا با هیجان سطحی و افسرده به او نزدیک شوند. اغلب این کودکان هیجان خود به صورت جلوه صورت بهت زده انتقال می‌دهند.<sup>۱</sup>

### گفتار پنجم: ارتباط نظریه دلبستگی با نظریات دیگر روان تحلیل گری

به عقیده فروید اگر کودک شیرخواری می‌توانست فکر خود را بیان کند، بی‌شک اعتراف می‌کرد که مکیدن پستان مادر مهم‌ترین چیز در زندگی است از نظر روان تحلیل گری رابطه بین کودک و مادر ناشی از توان برآورده کردن نیازهای بیولوژیکی کودک از سوی مادر است.

۱. روان شناسی رشد ج ۱ ص ۳۴۹، لورابک، ترجمه یحیی سید محمدی.



نیاز کودک به غذا و کاهش درد، نمایانگر «لذت جوی حسی است» فروید می‌گفت در دوران شیرخوارگی هر چیز که به غذا خوردن کودک مربوط باشد از مهم‌ترین سرچشمه‌های کسب رضایت برای او قلمداد می‌شود. هنگامی که از کودکان مراقبت یا غذایشان تامین می‌شود، توجهشان که از انرژی لیبید و نشات می‌گیرد، بر کسی که این لذت را فراهم می‌کند متمرکز می‌شود، فروید این فرایند را «نیرو گذاری روانی» نامید.<sup>۱</sup> از این دیدگاه نیروگذاری صورت گرفته توسط نوزاد موجب ایجاد رابطه عمیق و پایدار می‌شود که می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت وی نقش داشته باشد و زندگی آینده وی را متأثر سازد.

۱۳۱

این شکل‌گیری رابطه بین کودک و مراقب را می‌توان تحت عنوان روابط با دیگران یا به اصطلاح دقیق‌تر «روابط موضوعی» نیز توضیح داد. «موضوع» یکی از نیازهای غریزی است که به وسیله شخص دیگری می‌توان به آن نیاز دست یافت. همچنین اکثر روان تحلیل‌گران معتقدند که شروع این رابطه اساساً ماهیت رهایی دارد و روابط موضوعی در نخستین سال‌های زندگی فرد شکل می‌گیرد.<sup>۲</sup> بر حسب نظریه روان تحلیل‌گری، اولین موضوع عشق هر فرد مادرش است. نوزاد نمی‌تواند خود را از دیگران تشخیص دهد، او هیچ تجسمی از مادرش به عنوان یک فرد ندارد. شناسایی مادر با یک فرایند تدریجی انجام می‌شود. تصور می‌شود نخستین تجسم‌های کودک راجع به اشیایی هستند که به او رضایت می‌دهند و در عین حال موقتاً از نظر او غایب هستند؛ از جمله پستان‌های مادر یا پستانک، شخص مادر یا قسمت‌هایی از بدن خود کودک. درک واقعی یک شخص هنوز برای او وجود ندارد بعد کودک یاد می‌گیرد که میان تاثرات خود فرق بگذارد؛ احتمالاً نخستین تمیز بین اشیاء «مورد اعتماد و

۱. رشد و شخصیت کودک، ماسن و همکاران؛ ترجمه یاسایی ص ۱۷۳.

۲. پیوسته‌گر و همکاران، ۱۳۸۵.

اشیاء خارجی» است. اشیاء خارجی را چیز خطرناکی حس می‌کند؛ در حالی که از مراجع اعتماد، غذا انتظار دارد. او قسمت‌های مورد اعتماد مادرش را دوست دارد و تدریجاً آن را به صورت یک کل تشخیص می‌دهد، آن وقت وحدت دهانی با مادر برای او یک هدف نهایی می‌گردد.<sup>۱</sup>

از روانکاوان بعد از فروید می‌توان به اریکسون اشاره کرد که در این باره به نظریه‌پردازی پرداخته است.

نظریه اریکسون این فرض پایه‌ای را حفظ کرده است که کنش‌های متقابل اولیه بین مادر و فرزند کیفیت خاصی دارد که برای رشد اولیه کودک لازم است؛ ولی این نظریه‌پرداز بر پیامدهای مراقبتی که با مهر و محبت و رفتاری آرام و اطمینان بخش همراه باشد تاکید بیشتری دارد تا بر عملکردهای بیولوژیکی مانند تغذیه کودک یا آداب توالت رفتن او؛ مثلاً اریک اریکسون متذکر شد که آنچه از لحاظ رشد در دوران شیرخوارگی مهم و حساس تلقی می‌شود این است که در کودکان نسبت به فردی دیگر نوعی احساس اطمینان ایجاد می‌شود. کودکانی که از لحاظ پرورش تجارب رضایت بخشی داشته‌اند، این اولین مرحله رشد را با موفقیت می‌گذرانند. اگر غیر از این باشد، به دیگران احساس عدم اطمینان خواهند کرد.<sup>۲</sup>

#### نظریه رفتار گرایی

رفتارگرایان نیز فرض را بر این گذاشته‌اند که گرسنگی، تشنگی و درد غریزی اساسی هستند که کودکان را به عمل و می‌دارند؛ ولی آن‌ها مفهوم لیبیدو را که قابلیت اندازه‌گیری نداشت نپذیرفتند و نیروگذاری روانی را که فروید مطرح کرده بود چون قابل مشاهده نبود قبول نکرده و به جای آن سائق‌های بیولوژیکی و سایر پاسخ‌های قابل اندازه‌گیری را مطرح نمودند.

۱. بلوم؛ تالیف جرالده اس بلوم، ترجمه هوشنگ حقنویس، نظریه‌های روانکاوی شخصیت.

۲. (ماسن؛ ترجمه پاسایی؛ ص ۱۷۴).



از نظر رفتارگرایان آنچه نیازهای بیولوژیکی کودکی را ارضا می‌کند (یعنی سائق را کاهش می‌دهد) «تقویت کننده اولیه» نامیده می‌شود مثلاً غذا برای کودک گرسنه تقویت کننده اولیه محسوب می‌شود. افراد و اشیایی که به هنگام کاهش سائق حضور دارند از طریق تداعی با تقویت کننده اولیه «تقویت کننده ثانویه» نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

از این نظر مادر کودک به عنوان منشاء همیشگی تامین غذا و آسایش، تقویت کننده ثانویه محسوب می‌شود. بنابراین کودک نه فقط به هنگام گرسنگی و درد به دنبال او است؛ بلکه در مواقع بسیار دیگری نیز وابستگی عمومی خود را به او نشان می‌دهد.

در همین راستا نظریه پردازان یادگیری اجتماعی فرض بر این دارند که شدت وابستگی کودک به مادر بستگی دارد به این که مادر تا چه حد نیازهای کودک را تامین می‌کند؛ یعنی مادر تا چه اندازه وجودش با لذت و کاهش درد و ناراحتی همراه است.<sup>۲</sup>

#### دیدگاه کردار شناسی

کردار شناسان آن دسته از طبیعت گرایانی بودند که تاکید داشتند لازم است حیوانات در محیط طبیعی خود مورد مطالعه قرار گیرند و نباید محیط مطالعه را به آزمایشگاه محدود نمود. از جمله این افراد می‌توان به داروین، لورننس، تین برگن و بولبی اشاره کرد. در واقع این افراد می‌خواستند رفتار موجود زنده را در یک زمینه تکاملی بررسی نمایند. طبق نظر کردار شناسان هر یک از انواع حیوانات با مجموع‌ای از «الگوهای عاملی ثابت» به دنیا می‌آیند. الگوی عملی ثابت عبارت است از رفتاری کلیشه‌ای و متوالی که در صورت وجود محرک محیطی مناسب که به آن «رها کننده» می‌گویند بروز می‌کند. بعضی از الگوهای

۱. ماسن و همکاران؛ ترجمه پاسایی، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۷۵.



عملی ثابت فقط در فاصله زمانی محدودی در دوران رشد حیوان فرصت بروز دارد که به آن، دوره حساس یا بحرانی می‌گویند. محرک‌های رها کننده‌ای که قبل یا بعد از دوره بحرانی ظاهر می‌شوند، در رفتار حیوان تاثیر نگذاشته و یا تاثیر کمی می‌گذارند.

«نقش پذیری» الگوی عملی ثابتی است که کمی بعد از تولد در اردک، غاز و بعضی دیگر از انواع حیوانات دیده می‌شود. جوجه اردک تازه از تخم در آمده، فطرتاً آماده است که به دنبال هر شی در حال حرکتی که می‌بیند راه بیافند یا به او نزدیک شود.<sup>۱</sup>

۱۳۴

این موضوع که نوزاد انسان به هنگام تولد آمادگی بروز رفتارهایی دارد که نه نتیجه رفتارهای قبلی است و نه براساس کاهش سائق، توجه «جان بولبی» را به خود جلب کرد، بولبی متذکر شد که از نوزاد انسان رفتارهایی سرمی‌زند که باعث می‌شود اطرافیان از او مراقبت کنند و در کنارش بمانند؛ این رفتارها شامل گریه کردن، خندیدن و سینه‌خیز رفتن به سمت کسی می‌شود. از نظر تکاملی این الگوها از لحاظ انطباق پذیری ارزش دارند، زیرا همین رفتارها باعث می‌شود که از کودکان مراقبت لازم به عمل آید تا زنده بمانند.<sup>۲</sup>

### گفتار ششم: تاثیرات مختلف بر رشد عاطفی

#### حالات چهره

به نظر روان شناسان برخی از واکنش‌ها ممکن است به عنوان شاخصی برای عواطف مختلف در همه کودکان به کار رود.

باتوجه به اینکه تغییر در حالات چهره همگانی است و با تغییر در مغز و دستگاه عصبی خود مختار همراه است برخی از محققان از حالات چهره کودک عواطف خاصی را استنباط می‌کنند. مثلاً کودکان سه ساله وقتی بزرگسالی با آنها

۱. همان، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۸.

حرف می‌زند لبخند می‌زنند، کودکان هشت ماهه وقتی بزرگسالی خوراکی آنها را از دستشان بگیرد اخم می‌کنند.

کودکان از همان ابتدای تولد حالات مختلفی به چهره خود می‌دهند و بسیاری از والدین این حالات را نشانه این می‌دانند که کودکشان حالات خوشی، خشم، ترس و غمگینی یا تعجب را تجربه می‌کند از کودکان بین دو تا نوزده ماهه به هنگامی که مایه کوبی دردناکی می‌شدند فیلم برداری کردند، آنهایی که بین دوتاهشت ماهه بودند حالتی به چشمشان دادند که مشخصه آن گرد کردن دهان و بستن چشمه‌ها به هنگام گریه کردن بود. که به این حالت درماندگی گفته می‌شود. اما کودکان هشت ماهه حالتی به چهره شان دادند که مشخصه آن باز کردن کامل دهان و چشم‌ها به هنگام گریه بود. به این حالت خشم گفته شده است.

#### لبخند

از جمله دلپذیرترین حالات چهره کودک لبخند است. وقتی کودک لبخند می‌زند یک واکنش انعکاسی است که غالباً با لمس لب‌ها یا چانه کودک بروز می‌کند، گرچه ممکن است این واکنش به صداهای خاصی در اولین ماه زندگی هم ظاهر می‌شود.

کودکان در چهار یا پنج ماهگی شروع به خندیدن می‌کنند به خصوص در واکنش به کنش متقابل اجتماعی، دیدنی‌های حیرت آور و غلغلک. آنها در سال اول زندگی معمولاً به کارهایی که دیگران با آنها می‌کنند می‌خندند. ولی بعد از اولین سال تولد معمولاً به کارهای خودشان می‌خندند.

در یک آزمایشی کودکانی که تحت نظر پرورشگاه‌ها بزرگ شدند و به ندرت والدینشان را می‌دیدند با کودکانی که در خانه‌ها بزرگ تحت نظر متخصصان



بزرگ می‌شدند و سال اول مادرانشان به طور مرتب به آنها غذا می‌دادند و به آنها سر می‌زدند.<sup>۱</sup>

فراوانی لبخند در میان کودکانی که در خانواده بزرگ شدند چند هفته زودتر از آنهایی که در پرورشگاه بزرگ شده بودند به نقطه اوج رسید. اما همه کودکان در چهار ماهگی بیشترین میزان لبخند زدن را داشتند، البته یک سال بعد کودکان پرورشگاه کمتر لبخند می‌زدند و آنهایی که در خانواده بودند. به میزان بیشتری لبخند می‌زدند. علت این امر احتمالاً این است که کودکانی که در خانواده بزرگ شده بودند با بازخورد اجتماعی بیشتری مواجه می‌شدند تا کودکانی که در پرورشگاه بزرگ می‌شدند. گرچه شباهت رشد عواطف در کودکانی که در محیط‌های مختلف بودند حاکی از آن است که عوامل ریشی دخالت دارند حالات عاطفی تحت تاثیر یادگیری هم قرار دارد.

#### ویژگی‌های دینی

عبادت برای مادر امری ضروری است و بدون آن کار تربیتی او ناقص است. مادر الگوی کودک است و اگر او بخواهد نسلی سالم و مسلمان به جامعه تحویل دهد چاره‌ای ندارد که خود، مؤمن و معتقد به خدا و در حال تمرین بندگی او باشد. کودک همه چیز را از مادر و پدر تقلید می‌کند؛ مانند مادر سر بر مهر می‌گذارد و مثل پدر اذان می‌گوید. مادر به علت وظیفه سنگینی که بر عهده اوست نیاز دارد که در مراحل تربیت کودک، مقاوم و بردبار باشد و این جز از طریق ارتباط با معبود امکان پذیر نیست و عبادت همان فرصتی است که موجب می‌شود. مادر با انرژی مضاعف به تلاش خود ادامه دهد. محیط اطراف کودک باید پاک و معنوی باشد چون کودک تحت تأثیر محیط‌های لامسه‌ای و صداها و مناظر است. وقتی کودک صدای مادر خود را حین خواندن نماز و قرآن می‌شنود؛

۱. رشد و شخصیت کودک، پاول هنری ماسن و همکاران ترجمه مهشید یاسایی ص ۱۶۲.



این الفاظ با گوشت و خون او در هم می‌آمیزد و او را برای انجام فرایض عبادی در سنین بالاتر آماده می‌سازد. لذا والدین به خصوص مادر با ایجاد محیط معنوی، زمینه تربیت کودک و هدایت فطرت او را فراهم می‌سازد و هر اندازه که مادر از سرمایه معنوی برخوردار باشد به همان میزان می‌تواند انسانی وارسته و مؤمن بسازد. او این ویژگی‌ها را از طریق وراثت نیز به فرزند خود منتقل می‌کند. امام صادق علیه السلام در این باره خطاب به زراره فرمود: این جنایات حجاج برای اشتراک شیطان در نطفه اش و به خاطر مادر عیاش و لابلایش بود.<sup>۱</sup>

#### نقش پدر

با اینکه برخی از پژوهشگران این عرصه نقش مادر را در رشد عاطفی فرزند بیشتر می‌دانند اما نمی‌توان از نقش پدر غافل ماند در سال‌های اخیر نسبت به اهمیت نقش پدر در رشد کودک تحول به وجود آمده است. در حال حاضر بسیاری از متخصصان رشد کودک معتقدند وجود پدر برای تشکیل خودپنداری کودک، عملکرد شخصیت و رضایت کلی او از زندگی کمک بزرگی است.

بسیاری از پژوهش‌گران این رشته معتقدند که مردان به اندازه زنان توانایی رسیدگی و مراقبت از کودکان را به طور بالقوه دارند. آنها طبق تحقیقات انجام شده دریافته‌اند پدران در مقابل صداهای آوایی و حرکات کودکان خود به اندازه مادران واکنش نشان می‌دهند.

پدران به شیوه مادران به کودک دست می‌زنند، نگاه می‌کنند، با او حرف می‌زنند، او را تکان داده و می‌بوسند. با این همه در واکنش نسبت به صداهای آوایی کودک خود، پدران بیشتر از مادران تمایل دارند حرف بزنند، در حالی که مادران تمایل دارند کودک را لمس کنند.

۱. مقایسه نظریه روانشناختی بالبی با تعالیم اسلام در ارتباط با نقش مادر در تربیت کودک، نجمه بارباز اصفهان و همکاران ص ۵۳.



پدران وقتی با کودک تنها می‌شوند خود را بیش از مادران فداکار، حامی و مشوق نشان می‌دهند. پدران بیشتر از مادران تمایل دارند کودک را بغل بگیرند و به او نگاه کنند. مادران تنها در نوع تحریک از پدران جلوتر می‌افتند، آنها برای فرزند خود بیشتر لبخند می‌زنند یا بیشتر می‌خندند، علاوه بر این پدران به اندازه مادران می‌توانند تغییرات ناگهانی رفتار کودک را درست تفسیر کنند و نسبت به آنها واکنش نشان دهند. همچنین آنها می‌توانند به اندازه مادران در مقابل علائم ناراحتی، مثل، عطسه، سرفه و استفراغ واکنش سریع نشان دهند.

در این موارد پدران مانند مادران کودک را ورننداز نموده با او حرف می‌زنند، با این همه، وقتی پدر و مادر هر دو حضور دارند پدر دوست دارد مراقبت بچه را به عهده مادر بگذارد.

البته آنچه بیان شد به معنای این نیست که پدر و مادر می‌توانند جای همدیگر را بگیرند، بلکه هر کدام در مورد رشد و تربیت کودک سهم منحصر به فرد را دارند.

طبق تحقیقات پژوهشگران مادران معمولاً به بازیهای کلامی با کودک اهمیت می‌دهند در صورتی که پدران بازیهای فیزیکی را دوست دارند با این همه نباید نتیجه گرفت که تحریکات والدین یکی بر دیگری ترجیح دارد بلکه فقط باهم تفاوت دارد و هر کدام از والدین کودک را در معرض تجربه‌های مختلف قرار می‌دهد. به همین دلیل حضور پدر برای رشد عاطفی کودکان اهمیت دارد.

یک نکته قابل توجه است که حضور پدر توجه پدران مناسب را تضمین نمی‌کند، بلکه کیفیت رابطه پدرمهمتر از حضور فیزیکی پدر است.<sup>۱</sup>

۱. روان شناسی رشد، جیمز دبلیو، ندرزندن، ترجمه حمزه گنجی ص ۱۶۶.

### اهمیت نقش پدر در اسلام

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: هیچ پدری هدیه‌ای بهتر از ادب نیکو به فرزندش نداده است «ما نحل والد ولدا نحلا افضل من ادب حسن» این پدر است که زمینه و امکانات را برای اهل خانه و خصوصاً مادر فراهم می‌سازد (سوره بقره ۲۳۳). قرآن کریم چه زیبا فرمود: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» بر پدر است که خوراک و پوشاک مادر را در دوران شیردهی به طور شایسته بپردازد. طرز برخورد پدر با همسر خود نیز تأثیرات عمیقی در چگونگی روحیه همسر و به تبع آن اخلاق و رفتار فرزندان دارد. تأثیر این شیوه رفتاری مرد با زن تا جایی است که می‌تواند مبانی خانواده را استحکام بخشد و از نابهنجاری‌ها جلوگیری کند و یا بالعکس باعث سستی مبانی خانواده شود. لذا می‌توان گفت نقش و وظیفه پدر در امر تربیت فرزندان و رشد و پرورش ابعاد وجودی آنان مبتنی بر حس تفاهم و ایجاد تعادل است که حاصل آن ایجاد زمینه مناسب جهت امنیت و آرامش و تربیت صحیح فرزندان است. لازم به ذکر است برخی پژوهشگران نقش حمایتی مرد از همسر خود را نقش معمولی پدر قلمداد کرده و از تأثیر پدر بر تکوین پایه‌های اساسی بخشی از شخصیت کودک که متوجه به واقعیت می‌باشد؛ به عنوان نقش ویژه یاد کرده اند. در حالی که نقش حمایتی مرد از زن را باید نقش ویژه دانست. در پایان این مبحث ذکر این نکته خالی از فایده نیست که تربیت به خصوص در خانواده‌ها می‌تواند صفاتی که از طریق وراثت به کودکان منتقل شده؛ تحت الشعاع قرار داده و به آن جهت دهد. کودک با فطرت پاک و بیرنگ (بی تفاوت) نسبت به دنیا متولد می‌شود و این خانواده است که به شخصیت او رنگ می‌دهد؛ چراکه کودک تفکر مستقل ندارد.



تفکر او فکر و عقیده والدین است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این رابطه می‌فرماید: هر مولودی بر فطرت الهی متولد می‌شود «کل مولود یولد علی الفطرة»<sup>۱</sup>.

### شرایط خانوادگی

عواملی مانند بیکاری، زندگی زناشویی نابسامان، مشکلات مالی، می‌توانند با ایجاد اختلال در حساسیت والدین دل‌بستگی آنها را تضعیف کنند این عوامل استرس زا همچنین می‌توانند مستقیماً با قرار دادن بچه‌ها در معرض تعامل‌های خشن والدین یا مهد کودک نا مطلوب بر احساس ایمنی بچه تاثیر بگذارند پژوهشگران برای بررسی الگوهای واقعی درونی والدین از آنها خواستند خاطرات کودکی مربوط به تجربیات دل‌بستگی را ارزیابی کنند. در تحقیقات انجام شده در چند کشور والدینی که هنگام بحث کردن درباره تجربیات کودکی واقع بینی و تعادل نشان دادند، صرف نظر از اینکه مثبت یا منفی بودند کودکان دل‌بسته ایمن داشتند. در مقابل والدینی که برای روابط اولیه اهمیتی قائل نبودند یا آنها را با عصبانیت و به طور مبهم شرح دادند معمولاً بچه‌های دل‌بسته نا ایمن داشتند.<sup>۲</sup>

### کیفیت رابطه پدر و مادر با کودک

#### حساسیت

پاسخگویی و حساسیت به اعمال کودک از قبیل خنده، گریه، حرف زدن و یا سر و صدای کودک است.

بین کودکان و مادرانی که به کودک خود شدیداً دل‌بسته‌اند مرادده‌ای اذت بخش حاکم است و مادر نسبت به کودک خود به سرعت واکنش مثبت نشان می‌دهد.

۱. مقایسه نظریه روانشناختی بالبی با تعالیم اسلام در ارتباط با نقش مادر در تربیت کودک، نجمه بارباز اصفهان و همکاران ص ۵۴.

۲. روانشناسی رش دلورابراک، ترجمه سید محمدی، ج ۱، ص ۳۵۷.



عوامل موثر بر رشد عاطفی از تولد تا پایان کودکی اول

همچنین کنش متقابل همراه با حساسیت که همان هماهنگ شدن با رفتار و حرکات کودک است دارای اهمیت می‌باشد. طبق تحقیقی در این باره از «لوندرویل، مین، پاستور» وجود دارد:

کودکی هیجده ماهه با اسباب بازی خود مشغول بازی است، مادر او هم به کار خود در خانه می‌پردازد و بعد از آن نزد کودک آمده و می‌گوید برچی که ساختی زیبا و خوب است. سپس مادر کتاب خود را برداشته و مشغول مطالعه می‌شود. بعد از چند دقیقه که کودک برچش را ساخته کتاب خود را برداشته به مادر نزدیک می‌شود و می‌گوید کتاب. در این لحظه مادر کتاب خود را کنار گذاشته و کتاب کودک را می‌گیرد، او را روی زانوی خود می‌نشاند و می‌گوید بیا کتاب بخوانیم.

در همین مورد مادر دیگری کارش را تمام کرده به کودک می‌گوید: بیا کتابت را برایت بخوانم، ولی کودک در این حال مشغول بازی با اسباب بازی است و به مادر اعتنا نمی‌کند. پس از این مادر مشغول مطالعه کتاب خودش می‌شود بعد از چند دقیقه که کودک برچش را ساخته کتابش را می‌آورد و می‌گوید کتاب مادرمی گوید وقتی که وقت داشتم نیامدی حالا دیگر کار دارم.

هر دو مادر به کودک توجه نشان دادند لکن مادر اول حساس تر و پاسخ گوتر از دومی بود.

گذشته از توجه مادر یا مراقب، بزرگترها اعم از پدر، پدر بزرگ، مادر بزرگ، و اطرافیان همگی باید مادر را برای پاسخ‌دهی بهتر به کودک کمک کنند نمونه‌ای از این همگامی ارزشمند را امام صادق علیه السلام از برخورد اندیشمندان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل فرمودند که: روزی مردم از اینکه پیامبر در نماز ظهر قسمت آخر نماز را سریعتر بجای آوردند. مردم از اینکه حضرت نماز را تند بجای آوردند



متعجب شدند و علت آن را پرسیدند. پیامبر فرمودند مگر صدای گریه آن کودک را نشنیدید.

مشخصه دیگری که در روابط کودک و والدین حائز اهمیت است گرمی روابط، حمایت و ملایم بودن آن است.

پدر و مادر هنگام راهنمایی کودک باید گرم و آرام صحبت کنند و از تحسین و تشویق بموقع و مناسب دریغ نوزند. از این نوع گرمی و ملاحظت در برخوردهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراوان دیده می‌شود از جمله: روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز جماعت را با گروهی بجا می‌آوردند امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام که در سنین کودکی بودند در کنار رسول خدا قرار داشتند وقتی پیامبر به سجده رفتند امام حسین به پشت حضرت سوار شدند هرگاه پیامبر می‌خواستند سر از سجده بردارند به آرامی امام حسین را کنار می‌نشاندند، وقتی سجده بعدی را شروع می‌کردند دوباره امام حسین بر پشت حضرت سوار می‌شدند. در تمام نماز پیوسته امام حسین این کار را تکرار می‌کرد تا حضرت نماز را تمام کردند. مرد یهودی که شاهد این منظره بود گفت ای محمد شما با کودکان برخوردی داری که ما تابه حال چنین نکردیم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند اگر شما به خدا و پیامبر او ایمان داشتید با کودکان مهربان می‌بودید. یهودی تحت تاثیر این برخورد بزرگوارانه حضرت ایمان آورده و مسلمان شد.<sup>۱</sup>

#### ویژگی‌های روحی و روانی مادر

نقش مادر در تربیت اخلاقی فرزند بر همگان روشن است و چندان نیازی به تبیین ندارد. حالات روانی مادر بر جنین تأثیرگذار است. اگرچه بر اساس مطالعات به دست آمده هیچ رابطه‌ای بین سیستم عصبی مادر و کودک وجود ندارد؛ ولی زمانی که مادر دچار اضطراب و ناراحتی می‌شود؛ موادی چون استیل

۱. روان شناسی رشدبانگرش به منابع اسلامی، دفتر همکاری حوزه دانشگاه، ج ۲، ص ۸۰۸.

کولین و آدرنالین ترشح می‌شود که این مواد باعث تغییر در ترکیبات خون می‌شود و از طریق جفت وارد بدن جنین شده و باعث به وجود آمدن اختلالاتی در بدن او می‌شود. همچنین برخی خصوصیات مادر مانند ترس، پرخاشگری، خشم و خجالت نیز به کودک منتقل می‌شود. در جنگ جمل محمد بن حنفیه نتوانست جلوی حملات دشمن را بگیرد و ترسید. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: این ترس را از مادرت به ارث برده‌ای. اسلام، ویژگی عاطفی - روانی مادران را مورد توجه خاص قرار داده است. سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم در انتخاب همسر نیز بیانگر اهمیت تأثیرات اخلاقی مادر بر فرزند است. از خضراء دمن (گیاه روئیده در خرابه) پرهیزید. گفته شدای رسول خدا خضراء دمن چیست؟ فرمود: زن زیبارویی که در خانواده فاسد رشد کرده است. ویژگی‌های اخلاقی مادر به حدی در فرزند اثرگذار است که قوم بنی اسرائیل خطاب به مریم گفتندای خواهر هارون، نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره. امام حسین علیه السلام نیز وقتی سر حر بن یزید ریاحی را به دامن گرفت؛ حریت و آزادی او را از هوا و هوس را به مادرش نسبت داد و فرمود: تو آزادی و این آزادی را از مادر نشانه داری. «أنت حرٌّ كما سمتك أمك حرًّا» همچنین وقتی عمر سعد اصرار بر بیعت کردن امام حسین علیه السلام با یزیدیان ورزید؛ امام عدم بیعت خود و یارانش را به مادران پاکیزه و پاکدامن نسبت داد. نیاز به محبت و تبادل عاطفی از معدود نیازهای روحی - روانی است که حتی از دوره جنینی تا لحظه مرگ بر تمام وجود آدمی تأثیر می‌نهد و از آنجایی که کودک موجودی است متکی که در حیاتش استقلال ندارد و در همه جا تابع مادر است؛ اگر در این سنین مورد توجه مادر قرار نگیرد؛ مضطرب و افسرده می‌شود. سخن امام خمینی (ره) نیز در این رابطه شاهدهی بر این ادعاست. ایشان می‌فرمایند: اول مدرسه‌ای که بچه دارد؛ دامن مادر است. مادر خوب، بچه خوب تربیت میکند: خدای نخواستہ اگر مادر منحرف باشد؛ بچه از



همان دامن مادر منحرف بیرون می‌آید و چون بچه‌ها آن علاقه‌ای که به مادر دارند به هیچ کس ندارند و در دامن مادر که هستند تمام چیزهایی که دارند و آرزوهایی که دارند خلاصه می‌شود در پدر و مادر، همه چیز را در مادر می‌بینند. حرف مادر، خلق مادر، عمل مادر در بچه‌ها اثر دارد مادرانی که از اخلاق و ادب اسلامی برخوردارند و به فرزندان خود مهر و محبت و عاطفه نثار میکنند؛ فرزندانشان تا هنگامی که در رحم قرار دارند؛ متأثر از روحيات آنها بوده بلکه پس از تولد نیز از ویژگیهای روحی مادران خویش شکل می‌گیرند.<sup>۱</sup>

۱. مقایسه نظریه روانشناختی بالبی با تعالیم اسلام در ارتباط با نقش مادر در تربیت کودک، نجمه بارباز اصفهان و همکاران ص ۵۲.



### نتیجه گیری

باتوجه به مطالب بیان شده باید گفت: بهترین نظریه‌ای که در رشد عاطفی کودک مطرح است نظریه دلبستگی کودک است که به مراحل و انواع آنها اشاره شد. و باید بگوییم بهترین نوع دلبستگی، دلبستگی ایمن می‌باشد و نقش اساسی را در رشد عاطفی کودک ایفا می‌کند.

عوامل متعددی بر رشد عاطفی کودک تاثیر گذارند که بیشترین تاثیر در این زمینه از آن مادر می‌باشد. با توجه به اینکه مادر نسبت به دیگر اعضای خانواده وقت بیشتری را با کودک می‌گذارد و معمولاً بیشترین نقش را در تربیت کودکان به عهده دارد لذا بیشترین تاثیر در این زمینه را هم دارد.

گرچه نباید از نقش پدر غافل شد، با توجه به اینکه پدر امکانات را برای اهل خانه فراهم می‌کند همچنین برخورد پدر با مادری تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد. ضمن اینکه حالات چهره مانند لبخند و روحیات و رفتار با محبت و عاطفی گونه پدر و مادر و حساسیت آنها به خواسته‌ها و نیازها و حرکات کودک بر رشد فرزندان تاثیر گذار است.

شرایط خانوادگی بدون استرس و درگیری و جاد و جنجال و سرشار از آرامش، همچنین ویژگیهای مذهبی و دینی خانواده و تقید اعضای خانواده هم نقش موثری در رشد عاطفی کودک خواهد داشت.



### فهرست منابع

۱. پاول هنری ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی، رشد و شخصیت کودک، نشر ماد، تهران، ۱۳۸۰.
۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان شناسی رشد با نگرش برمنابع اسلامی، سمت، قم، ۱۳۷۴.
۳. لورابکر، ترجمه یحیی سید محمدی، روان شناسی رشد، چاپ بیست و سوم، ارسباران، تهران، ۱۳۹۳.
۴. پیوسته گر و همکاران، ۱۳۸۵.
۵. بلوم؛ تالیف جerald اس بلوم، ترجمه هوشنگ حقنویس، نظریه‌های روانکاوی شخصیت، تهران امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۶. نجمه بارباز و همکاران، مقایسه نظریه روانشناختی بالبی با تعالیم اسلام در ارتباط با نقش مادر در تربیت کودک، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال چهارم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۲.
۷. جیمز دبلیو، وندرزدن، روان شناسی رشد، ترجمه حمزه گنجی، چاپ ششم، بعثت، بهار ۸۳.